

الهیات مسیحی (درس ششم)

کتاب مقدس شناسی (۲)

اصالت، اعتبار و رسمیت کتاب مقدس

درس گذشته از مبحث کتاب مقدس شناسی ثابت کردیم که کتاب مقدس ثبت مکاشفه الهی و مصون از خطاست است. امروز میخواهیم سه ویژگی از این کتاب الهی را مورد بررسی قرار بدیم.

رئوس مطالب

- ۱- ویژگی اصالت کتاب های مختلف کتاب مقدس
- ۲- ویژگی اعتبار کتاب های مختلف کتاب مقدس
- ۳- ویژگی رسمیت کتاب های مختلف کتاب مقدس

ویژگی اول - اصالت کتاب های مختلف کتاب مقدس

منظور از اصالت این است که کتاب مورد نظر توسط نویسنده ای که نامش در آن کتاب وجود دارد نوشته شده است و یا در صورتی که نویسنده آن معلوم نباشد مربوط به نویسنده و یا نویسندگانی باشد که در روایات به آنها اشاره شده و یا اگر نام نویسنده در روایات وجود نداشته باشد به زمانی مربوط گردد که روایات به آن اشاره میکنند.

کتابی جعلی یا ساختگی میباشد که در تاریخی که به آن نسبت داده میشود نوشته نشده باشد و یا اثر نویسنده ای که ادعا میشود کتاب مربوط به اوست نباشد. کتابی اصالت دارد که شامل حقایق واقعی باشد و زمانی غیراصیل است که متن آن به نوعی تغییر داده شده باشد.

میخوام توجه شما را به چند دلیل برای اثبات اصالت کتاب های مختلف عهدعتیق و عهدجدید از کتاب مقدس جلب کنم. ابتدا به اصالت کتاب های عهدعتیق میپردازیم.

الف - اصالت کتاب های عهدعتیق

برای اطلاع بیشتر در این مورد، دانشجویان عزیز می توانند به کتاب های علمای الهیات در مورد معرفی عهدعتیق مراجعه کنند.

با توجه به محدودیت زمانی که ما در این درس داریم اصالت کتب عهدعتیق را از نظر کلی مورد بحث قرار میدهیم برای این منظور کتابهای عهدعتیق را به سه قسمت کلی یعنی (۱) کتاب های شریعت و (۲) کتاب های پیامبران و (۳) کتاب های سایر نوشتجات تقسیم میکنیم.

۱- اصالت کتاب های شریعت

بعضی از منتقدین جدید قبول ندارند که تورات توسط موسی نوشته شده است. کسانی که معتقدند که تورات از مدارک دیگری اقتباس شده است آن را به مدارک یهوه ای، الوهیمی، تثنیه ای و کهانته تقسیم می کنند که دارای مولفین زیادی بوده اند. در اینجا میخوایم به دلایلی اشاره کنیم که ثابت میکنند موسی نویسنده تورات بوده.

اولاً ثابت شده است که حتی در زمان همورابی عده زیادی دارای سواد بوده اند و قرن ها قبل از ابراهیم در بابل نسب نامه های معتبر وجود داشته و احتمال دارد که ابراهیم چنین لوح هایی از حران به کنعان آورده باشد و بدین طریق موسی به این اطلاعات دسترسی پیدا کرده است. علمای الهیات همیشه عقیده داشته اند که کتاب پیدایش توسط موسی نوشته شده است، استدلال آنها بر این مبنا است که چون موسی به لوح های مذکور دسترسی داشته یا از روایات شفاهی مطلع بوده و یا اینکه حقایق مستقیماً توسط خدا به او مکشوف گردیده و یا از تمام موارد فوق استفاده کرده است.

علاوه بر این در چهار کتاب دیگر تورات بارها ذکر شده که موسی نویسنده آنها بوده است.

به او دستور داده شد که بنویسد (خروج ۱۷:۱۴ و ۲۷:۳۴)

و او این کار را انجام داد (خروج ۲۴:۴ و ...)

آنچه نوشت عبارت بود از "کلمات این شریعت" (تثنیه ۲۸:۵۸)،

این کتاب، این طومار شریعت و کلمات این تورات (تثنیه ۲۹:۲۰ و ۲۷، ۲۹:۲۱ و ۲۴:۳۱)

همچنین، خارج از تورات در سایر قسمت های عهدعتیق سیزده بار موسی به عنوان نویسنده تورات یا کتاب تورات موسی (یوشع ۳۱:۸ و اول پادشاهان ۳:۲ و ...) و کتاب موسی (نحمیا ۱:۳) معرفی شده است.

در عهدجدید، خداوند ما عیسی مسیح بارها از موسی بعنوان نویسنده تورات اشاره کرده مثلاً در لوقا ۱۶:۲۹). عیسی مسیح همچنین تعالیم متعدد تورات را به موسی نسبت میدهد (متی ۴:۸). یک بار از نوشته های موسی سخن میگوید (یوحنا ۵:۴۶). غالب نویسندگان عهدجدید موسی و نوشتجات او را یکی میدانند (اعمال ۲۱:۱۵ و ...) و از شریعت موسی صحبت میکنند (اعمال ۳۹:۱۳ و اول قرنیتیان ۹:۹). همچنین بعضی از تعالیم تورات را به موسی نسبت میدهند (اعمال ۲۲:۳، ...)

در خود تورات هم دلایلی وجود دارد که نشان میدهد که تورات توسط موسی نوشته شده است. این دلایل عبارتند از اینکه:

- نویسنده تورات شاهد عینی وقایع ذکر شده در کتاب خروج است،

- نویسنده تورات سرزمین مصر را خوب می شناسد و از وضع جغرافیایی و طبیعی آن با اطلاع است.

- علاوه بر اینها نویسنده تورات کلمات متعدد مصری بکار می برد و به رسوم و عاداتی اشاره میکند که به هزاره دوم قبل از میلاد تعلق دارد.

یکی از علمای الهیات به نام رولند لِنِت هاریسون میگوید:

تورات یک تالیف هماهنگ پنج جلدی است نه مجموعه ای از نوشتجات نا هماهنگ. کتاب تورات بر اساس زمینه معتبر تاریخی شرح میدهد که خدا چگونه خود را بر مردم مکشوف فرمود و قوم اسرائیل را برای خدمت و شهادت مخصوصی در جهان برای تمام بشریت انتخاب کرد. نقش موسی در تنظیم این نوشتجات بسیار مهم است و به همین دلیل در رابطه با تبدیل قوم اسرائیل به یک ملت واحد دارای مقام شایسته ای می باشد و بی جهت نیست که هم یهودیان و هم مسیحیان او را متوسط شریعت میدانند.

۲- اصالت کتاب های پیامبران (pdf۳۲)

یهودیان کتب پیامبران را به دو دسته پیشین و متاخر تقسیم میکنند. مطابق با این تقسیم بندی:

کتب پیامبران پیشین عبارتند از یوشع، داوران، اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان.

کتب پیامبران متاخر عبارتند از اشعیا، ارمیا، حزقیال و گروه دیگری از پیامبران به اصطلاح کوچک که تعداد آنها به ۱۲ نبی می رسد.

در مورد پیامبران دسته اول یا پیشین دلیلی وجود ندارد که با روایات معتبر مخالفت کنیم زیرا بر این اساس، یوشع نویسنده کتابی است که نام او را دارد و کتاب داوران توسط سموئیل نبی نوشته شده است.

کتاب داوران بعد از آغاز پادشاهی در اسرائیل (۱:۱۹ و ۲۵:۲۱) و قبل از سلطنت داود نوشته شد.

کتب اول و دوم سموئیل: در اول تواریخ ۲۹:۲۹ درباره اموری میخوانیم که در تاریخچه سموئیل رانی و نیز ناتان نبی و همچنین جاد رانی مکتوب است. طبق روایات معتبر، اول سموئیل بابهای ۱-۴۴ توسط سموئیل و اول سموئیل باب ۲۵ تا دوم سموئیل باب ۲۴ توسط ناتان و جاد نوشته شد.

اول و دوم پادشاهان توسط ارمیا یا یکی از معاصرانش نوشته شد. در کتاب پادشاهان درباره کتاب وقایع سلیمان (اول پادشاهان ۴۱:۱۱) و کتاب تواریخ ایام پادشاهان اسرائیل (اول پاد ۱۴:۱۹) و کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهودا (اول پادشاهان ۲۹:۱۴) میخوانیم و در آن نقل قول هایی از نوشتجات شاهدان عینی در مورد ایلیا و الیشع و میکایا وجود دارد.

اصالت آثار پیامبران متاخر هم روشن میباشد. کتاب اشعیا به خود او تعلق دارد (۱:۱). عیسی و رسولانش، کتاب اشعیا و حتی قسمت هایی از آن را که مورد سوال قرار گرفته است، متعلق به خود او میدانند (متی ۸:۱۷). به ارمیا هم دستور داده شد تمامی سخنانی را که من به تو گفته ام در طوماری بنویس (ارمیا ۳۰:۲) و گفته شده است که او تمام بلا را که بر بابل می بایست واقع شود در طوماری نوشت - (ارمیا ۵۱:۶۰). بی شک باروک، نویسنده بخش مهمی از آثار ارمیا است (ارمیا ۳۶: . . .). از حزقیال هم خواسته شد که بنویسد (حزقیال ۲:۲۴ . . .). همان طوری که از حبقوق خواسته شد (حبقوق ۲:۲). در رابطه با کتب گروه دیگری از انبیای به اصطلاح کوچک که شامل ۱۲ نبی میباشد (هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صنفیا، حجی، زکریا و ملاکی نبی)، علمای الهیات معتقدند که نام هایی که در ابتدای کتاب ها بعنوان نویسنده ذکر شده است صحیح میباشد.

۳- اصالت سایر نوشتجات عهدعتیق

سایر نوشتجات عهدعتیق به سه قسمت تقسیم شده است که عبارتند از: (۱) کتب اشعار شامل مزامیر و امثال و ایوب، نوشتجات شامل غزل غزلها و روت و مراثی و جامعه و استر، (۲) کتاب های تاریخی غیرنبوتی شامل دانیال و عزرا و نحمیا و (۳) سایر کتب تاریخی (اول و دوم تواریخ)

(۱) کتب اشعار

در دوم تواریخ ۴:۳۵ در مورد مزامیر و آثار سلیمان به "نوشته داود و نوشته پسرش سلیمان" اشاره شده است. از ۱۵۰ مزمو، فقط ۱۰۰ تای آنها دارای نام نویسنده میباشند که در بین آنها ۷۳ مزمو اثر داود و ۱۱ مزمو اثر بنی قورح و ۱۲ مزمو اثر آساف و ۲ مزمو اثر سلیمان و یک مزمو اثر ایتان و یک مزمو اثر موسی میباشد. در مورد سایر مزامیر نام نویسنده ذکر نشده است.

طبق عنوانهایی که در امثال وجود دارد، باب های اول تا بیست و چهارم اثر سلیمان هستند و باب های ۲۵ تا ۲۹ هم به او منتسب میباشند. باب ۳۰ به آگور بن یاقه و باب ۳۱ به لموئیل پادشاه نسبت داده شده است.

در کتاب ایوب به نام نویسنده اشاره نشده است، ولی به احتمال قریب به یقین خود ایوب نویسنده آن می باشد. چون معتقدیم که این کتاب تجربیات ایوب را با امانت کامل تشریح می کند و در واقع هیچ کس به خوبی خود ایوب نمی توانست تجربیات و سخنانش، و همچنین سخنان الیفاز و بلدد و سوfer و الیهو و نیز خدا را نقل کند.

غزل غزلها هم به سلیمان نسبت داده شده است (۱:۱) و دلیلی وجود ندارد که در این مورد شک کنیم. یکی از علمای الهیات به نام آرچر میگوید:

طبق روایات کلیسایی از دوران های اولیه تا کنون این اعتقاد وجود داشته است که غزل غزلها اثر سلیمان میباشد، کتاب روت را با کتاب داوردان مربوط میدانند و نویسنده آن که نویسنده داوران نیز میباشد به احتمال قوی سموئیل است.

کتاب مراثی به ارمیا نسبت داده شده است و عنوان آن هم صحت این موضوع را تأیید میکند و روایات موجود هم صدق این اعتقاد را ثابت می نماید. از نظر سبک و روش استدلال شباهت های زیادی به کتاب ارمیا دارد و میتوانیم با اطمینان آن را به ارمیای نبی نسبت بدهیم.

در مورد نویسنده کتاب جامعه تمام علمای مسیحی سلیمان را نویسنده این کتاب میدانند زیرا به حکمت بی حد او (۱۶:۱) و کارهای عظیمی که انجام داده (۴:۴-۱۱) اشاره شده است. تا دوره اصلاحات کلیسا تمام علمای یهودی و مسیحی این کتاب را اثر سلیمان میدانستند.

نویسنده کتاب استر، ملکه فارس، ممکن است مردخای یهودی باشد که از وقایع مذکور در آن اطلاع کافی داشت. ولی ۱۰:۲ و ۳ در این مورد ایجاد شک میکند. بطور خلاصه میتوان گفت که نویسنده یک یهودی بوده در زمان مذکور در آن کتاب در ایران زندگی میکرد و به مدارک ثبت شده دربار دسترسی داشت (۲:۲۳ و ۹:۲۰ و ۱۰:۲) گروهی دیگر معتقدند

که نویسندگان آن یک یهودی ایرانی بوده زیرا در آن اثری وجود ندارد که نشان دهد در فلسطین نوشته شده است. سبک آن شبیه کتاب های عزرا و نحمیا و تواریخ ایام می باشد.

(۲) کتب تاریخی غیر نبوتی

کتاب دانیال بی شک توسط سیاستمداری به همان نام نوشته شد. نویسنده خود را به نام دانیال معرفی میکند و به صورت اول شخص مفرد سخن میگوید (۲:۷ و . . .). بعلاوه به دانیال دستور داده شد که کتاب را حفظ کند (۴:۱۲). کتاب دارای وحدت کامل میباشد و نام دانیال در سرتاسر آن وجود دارد. عیسی این کتاب را به دانیال نسبت میدهد (متی ۲۴:۱۵). علمای مسیحی تاریخ نگارش آن را حدود قرن ششم قبل از میلاد تخمین زنده اند.

کتاب عزرا بدون شک توسط عزرای کاتب نوشته شد. چون نویسنده از اول شخص مفرد استفاده میکند (عزرا ۷:۲۸ . . .).

نویسنده کتاب نحمیا خود نحمیا یعنی ساقی پادشاه ایران بوده زیرا اولین آیه این کتاب میگوید: - کلام نحمیا بن حکلیا (۱:۱) و به علاوه غالب قسمت های آن بصورت اول شخص مفرد است. این کتاب در زمان ملاکی بین سالهای ۴۲۴ و ۳۹۵ قبل از میلاد نوشته شد.

(۳) سایر کتب تاریخی

عده ای معتقدند که کتاب های تواریخ ایام دارای ارزش کمتری از کتاب های پادشاهان هستند زیرا کتاب های پادشاهان تاریخ را از نظر نبوت مورد بحث قرار میدهند در حالی که کتاب های تواریخ ایام به تاریخ از نظر کاهنان نگاه میکند. طبق روایات موجود نویسنده این کتاب ها عزرا میباشد چون پایان وقایع تاریخی در اول و دوم تواریخ با شروع وقایع تاریخی در کتاب عزرا کاملاً هماهنگی دارند. همچنین شباهت سبک نگارش این آثار این احتمال را قوی می سازد که نویسنده آنها عزرا نبی می باشد. تاریخ نوشته شدن کتب اول و دوم تواریخ قبل از تاریخ نگارش کتاب عزرا بین سالهای ۴۵۰ تا ۴۲۵ قبل از میلاد میباشد.

ب- اصالت کتاب های عهد جدید

هر چند در مورد تاریخ نوشته شدن غالب قسمت های عهد جدید نظرات انتقادی زیادی ابراز شده ولی هر روزه گرایش بیشتری به نظرات سنتی دیده میشود. دلایلی در دست است که ترتیب قرار داده شدن اناجیل هم نظر یعنی **متی و مرقس و لوقا** - با تاریخ نوشته شدن آنها مطابقت دارد. اریجن یکی از پدران کلیسا، غالباً از این اناجیل به همین ترتیب نقل میکند.

روایات به ما میگویند که متی حدود پانزده سال در فلسطین موعظه کرد و بعد از آن به کشورهای مختلف مسافرت کرد. بر اساس گفته مشهور پایپاس که میگوید: متی کلام را به زبان آرامی تالیف کرد، میتوان به این نتیجه رسید که وقتی او در سال ۴۵ میلادی از فلسطین خارج شد از خود انجیلی به زبان آرامی باقی گذاشت و مدتی بعد انجیل یونانی را هم که بدست ما رسیده است برای مستمعین جدیدش حدود سال ۵۰ میلادی نوشت.

با توجه به شرایط زمان و دلایلی که در انجیل مرقس وجود دارد میتوان تاریخ تالیف آن را بین سالهای ۶۷ و ۶۸ میلادی دانست. موافقت همگانی وجود دارد که انجیل سوم توسط **لوقا**، طبیب حبیب، نوشته شد. تاریخ تالیف آن حدود سال ۵۸ میلادی بوده است.

عده ای انجیل **یوحنا** را بخاطر اینکه بر الوهیت مسیح تاکید میکند را، رد میکنند. این اشخاص میگویند که اناجیل هم نظر در مورد مسیح چنین عقیده ای را ابراز نمیکنند. ولی باید بدانیم که این عقیده صحیح نیست چون در اناجیل هم نظر (متی، مرقس، لوقا) مسیح هم به همان اندازه که در انجیل یوحنا ذکر شده است الوهیت دارد. کشف پاپیروس ۵۲ که شامل پنج آیه از باب هیجدهم انجیل یوحنا میباشد و به نیمه اول قرن دوم تعلق دارد، یکی از دلایل مهم بر اصالت انجیل یوحنا است.

همه محققین مسیحی کتاب **اعمال رسولان** را اثر لوقا میدانند یعنی همان نویسنده انجیل سوم. امروزه ده رساله از رسالات انتسابی به **پولس** را اثر خودش میدانند و فقط در مورد رسالات شبانی به علت سبک متفاوت نگارش آن شک وجود دارد. ولی فراموش نکنیم که سبک نگارش یک نویسنده با توجه به سن او و موضوعی که مورد بحث میباشد تغییر میکند.

نویسنده رساله به **عبرانیان** معلوم نیست و هیچ کس نمیداند چه شخصی آن را نوشته است. بی شک توسط یک مسیحی دانشمند در حدود سالهای ۶۷ تا ۶۹ میلادی تالیف شده. رسالات **یعقوب** و **یهودا** حتماً بوسیله دو برادر عیسی نوشته شد. رسالات اول و دوم **پطرس** اثر پطرس رسول است. اما عده ای با توجه به سبک نگارش آن معتقدند که دوم پطرس را شخص دیگری نوشته است. این تفاوت نگارش بین دو رساله، امکان دارد بدلیل استفاده پطرس از در نوشتن رساله اول از کاتبی بنام سلوانوس (اول پطرس ۵:۱۲) و نگارش رساله دوم توسط خود او باشد.

سه رساله **یوحنا** و کتاب مکاشفای یوحنا توسط یوحنا رسول نوشته شد. اختلافی که در سبک نگارش رسالات یوحنا با کتاب مکاشفه یوحنا وجود دارد میتواند به همان علتی باشد که در مورد رسالات پطرس ذکر شد یعنی ممکن است در نوشتن رسالات از دیگران کمک گرفته ولی مکاشفه را خودش به تنهایی نوشته باشد. همچنین تفاوت موضوع هم میتواند دلیل دیگری برای تفاوت سبک نگارش به حساب آید.

این موضوع کوچکترین تاثیری بر مسئله الهامی بودن این نوشتجات ندارد زیرا ما اثر نهایی را الهامی میدانیم سبک نگارش نویسنده را.

ویژگی دوم – اعتبار کتاب های مختلف کتاب مقدس

کتابی معتبر میباشد که حقایق را بیان دارد و موقعی جعلی است که نسخه موجود با نسخه اولیه آن تفاوت داشته باشد. پس معتبر بودن هم به معنی حقیقی و صحیح بودن مطالب و متون میباشد. با توجه به این موضوع ابتدا اعتبار کتب عهدعتیق و کتب عهدجدید را با این عناوین با هم مورد مطالعه و بررسی قرار میدهم.

الف: اعتبار کتاب های عهدعتیق

- ۱- مسیح اعتبار عهدعتیق را تأیید میکند
- ۲- دلایل مربوط به تاریخ و باستانشناسی

ب: اعتبار کتابهای عهدجدید

- ۱- نویسندگان عهدجدید دارای صلاحیت بودند
- ۲- نویسندگان عهدجدید امین و درستکار بودند
- ۳- نوشته های آنها با یکدیگر هماهنگی دارند
- ۴- مندرجات عهدجدید با تاریخ و تجربه مطابقت دارند

الف - اعتبار کتاب های عهدعتیق

در مورد اعتبار کتابهای عهدعتیق به دو حقیقت مهم اشاره میکنم: اولین مسئله مهمی که باید بهش توجه داشته باشیم اینه که عیسی مسیح اعتبار کتب عهدعتیق را تأیید کرد.

۱ - مسیح اعتبار کتب عهدعتیق را تأیید کرد

در اناجیل میخوانیم که عیسی مسیح به صراحت اعتبار عهدعتیق را تأیید میکند. عیسی مسیح وقتی در شروع خدمتش در مورد ملکوت آسمان به مردم تعلیم میداد برای آنها کاملاً روشن کرد که او نیامده تا یک مذهب جدید تاسیس کند، میخواست مردم بدانند که او رقیب موسی و سایر پیامبران نیست، بلکه تنها هدفش تحقق گفته های آنان است. به همین جهت در متی ۱۷:۵ چنین میخوانیم:

متی ۱۷:۵ و ۱۸ گمان مبرید که آمدهام تا تورات یا صُخف انبیا را باطل سازم. نیامدهام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.

همچنین عیسی مسیح پس از زنده شدن از مردگان وقتی دو نفر از پیروانش را ملاقات میکند برای تشویق و تقویت ایمانشان از پیشگویی هایی که در تورات موسی و کتب سایر انبیاء شرح میدهد و آنها را تأیید کرده چنین میگوید:

لوقا ۲۴:۲۷ و ۴۴ و ۴۵ سپس تمام پیشگویی هایی را که درباره خودش در تورات موسی و کتابهای سایر انبیاء آمده بود، برای آنان شرح داد. آنگاه به ایشان فرمود: "آیا به یاد دارید که پیش از مرگم ، وقتی با شما بودم ، می گفتم که هر چه در تورات موسی و کتابهای انبیاء و زبور داود، درباره من نوشته شده است ، همه باید عملی شود؟ حال ، با آنچه که برای من اتفاق افتاد، همه آنها عملی شد!" آنگاه ذهنشان را باز کرد تا همه پیشگویی های کتاب آسمانی را درک کنند.

بخش اول دوره الهیات مسیحی / درس ششم: کتاب مقدس شناسی (۲) اصالت، اعتبار و رسمیت کتاب مقدس

وقتی یهودیان میخواستند عیسی مسیح را بخاطر اینکه ادعا کرده بود که پسر خداست سنگسار کنند، مسیح با تأیید کتاب مقدس برای آنها استدلال کرد که ادعایش صحیح است. سخن مسیح در این آیه یکی از محکم ترین بیاناتش در رابطه با اعتبار عهدعتیق میباشد. من در اینجا میخواهم این آیه را با هر چهار ترجمه موجود فارسی به شما نمایش دهم تا اهمیت این گفته مسیح دیده شود.

یوحنا ۱۰:۳۵ ممکن نیست کتاب محو گردد. (ترجمه کلاسیک)

یوحنا ۱۰:۳۵ ما میدانیم که کلام خدا هرگز باطل نمی شود. (ترجمه مزده)

یوحنا ۱۰:۳۵ و هیچ بخش از کتاب مقدس از اعتبار ساقط نمی شود. (ترجمه هزاره نو)

یوحنا ۱۰:۳۵ غیر ممکن است مطالب نادرستی در کتاب آسمانی باشد. (ترجمه تفسیری)

ما نه تنها در انجیل تأییدات صریح عیسی مسیح را بر عهدعتیق داریم بلکه او در بسیاری از موعظه ها و آموزه هایش از عهدعتیق نقل قول کرده و وقایع آنرا معتبر دانسته است. من در اینجا فقط به چند تای آن اشاره میکنم.

آفرینش کائنات توسط خدا (مرقس ۱۳:۱۹)،

خلقت مستقیم انسان (متی ۱۹:۵و۴)،

وجود شیطان و ذات شریر او (یوحنا ۸:۴۴)،

ویرانی جهان بوسیله طوفان در زمان نوح (لوقا ۱۷:۲۶و۲۷)،

نابودی سدوم و عموره و نجات لوط (لوقا ۱۷:۲۸-۳۰)،

ظهور خدا به موسی در بوته مشتعل (مرقس ۱۲:۲۶)،

نوشته شدن تورات توسط موسی (لوقا ۲۴:۲۷)،

دادن نان من در بیابان (یوحنا ۶:۳۲)،

وجود خیمه عبادت (لوقا ۴:۳و۶)،

سرگذشت یونس و ماهی (متی ۱۲:۳۹و۴۰)،

از آنجائیکه عیسی مسیح تجسم خدا بود از حقایق اطلاع داشت و اگر این مطالب صحیح نمی بود او به هیچ وجه آنها را تأیید نمی کرد. به همین دلیل لازم است تأییدات او را در مورد حقایق بپذیریم در غیر اینصورت حقانیت او مورد شک قرار خواهد گرفت.

۲ – دلایل مربوط به تاریخ و باستان شناسی

تاریخ نشان می دهد که موضوعات ذکر شده در کتاب مقدس در مورد اقوام سرزمین های مصر و آشور و بابل و ماد و پارس و نظایر آنها کاملاً صحیح است.

نام بعضی از فرمانروایان این کشورها در کتاب مقدس وجود دارد و تمام مطالبی که در عهدعتیق در مورد آنها بیان شده به وسیله کشفیات تاریخی تایید شده اند.

بعنوان مثال در دوم پادشاهان ۱۷:۳-۶ نام شلمناسر چهارم پادشاه آشور (Shalmaneser IV) که ما امروزه او را بنام سارگون دوم می شناسیم ذکر شده. در این آیات میخوانیم که او شهر سامره را محاصره کرد و مردم را به اسارت به آشور می برد. تاریخ نشان میدهد که او در سالهای ۷۲۲-۷۰۵ قبل از میلاد سلطنت میکرد. نام او یک بار دیگر در کتاب مقدس ذکر شده است (اشعیا ۲۰:۱). از فرمانروایان دیگر که در عهدعتیق نام آنها برده شده، نام بلشصر پادشاه بابل (دانیال ۵:۱-۳۰) و نیز نام کورش کبیر پادشاه فارس ۳۰ بار در عهدعتیق آمده است. نکته قابل توجه این است که اشعیا نبی ۱۵۰ سال قبل از اینکه کورش کبیر به پادشاهی برسد در مورد او پیشگویی میکند. (البته نام صدها پادشاه و فروانرای دیگر هست اما از آنجائیکه وقت درس اجازه نمیده فقط به این چند نمونه اکتفا میکنیم).

باستان شناسی صحت غالب وقایع کتاب مقدس را نیز تایید می کند.

- لوحه ای که در بابل به دست آمده حاوی شرح طوفانی است که شباهت زیادی با طوفان نوح که در کتاب مقدس ذکر شده دارد،

- کتیبه های دره فرات نشان میدهند که چهار پادشاه مذکور در واقعه جنگ پادشاهان، که در باب چهاردهم کتاب پیدایش به آن اشاره شده واقعاً وجود داشته اند.

- آثار هیروگلیفی مصر (The Egyptian Hieroglyphics) ثابت میکنند که حتی هزار سال قبل از ابراهیم خط و کتابت وجود داشته.

- باستان شناسی همچنین تایید کرده که قوم اسرائیل در مصر زندگی میکرد و در آن کشور در اسارت بسر می برد و در نهایت از آنجا رهایی یافت.

الواح تل العمارنا (Tel el-Amarna) صحت کتاب داوران را تایید می نماید.

یکی از کشفیات بزرگ باستان شناسی، کشف طومارهای دریای مرده است. در سالهای بین ۱۹۴۷ الی ۱۹۵۶ تعداد ۹۸۱ طومار در یازده غار واقع در شمال غربی دریای مرده کشف شد. تاریخ نگارش این طومارها مربوط به سالهای ۲۵۰ قبل از میلاد الی ۶۸ میلادی میرسد که به زبانهای عبری، آرامی و یونانی نوشته شده اند. این طومارها شامل کتب عهدعتیق (تمام کتب به غیر از کتاب استر)، کتابهای اپوکریفا، دعاها و بخشی از مدارک حقوقی است.

در میان طومارهای عهدعتیق ۱۹ نسخه از کتاب اشعیا، ۲۵ نسخه از کتاب تثنیه و ۳۰ نسخه از کتاب مزامیر داود موجود است. محققین پس از بررسی های بسیار به این نتیجه رسیدند که هیچ تناقضی بین متون یافت شده با متن امروزی کتاب مقدس نیست و این مسئله سند محکمی برای اثبات حقانیت کتاب مقدسی است که ما امروزه در دست داریم.

شکی نیست که هر چه علم باستان شناسی پیشرفت کند اطلاعات بیشتری در تایید صحت مطالب کتاب مقدس بدست خواهد آمد.

ب- اعتبار کتابهای عهدجدید

در این مورد به چهار حقیقت مهم اشاره خواهیم کرد:

۱- نویسندگان عهدجدید دارای صلاحیت بودند

آنها صلاحیت و توانایی داشتند که در مورد حقایق الهی شهادت و تعلیم دهند. متی و یوحنا و پطرس از حواریون مسیح و از شاهدان عینی کارها و تعلیم او بودند (دوم پطرس ۱:۱۸، اول یوحنا ۱:۱-۳). مرقس، طبق نوشته پاپیاس، مترجم پطرس بود و هر چه را از تعلیم پطرس به یاد داشت به درستی ثبت کرد. لوقا از همراهان نزدیک پولس رسول بود، و طبق شهادت آیرنیوس، انجیلی را که پولس موعظه میکرد به رشته تحریر درآورد. پولس یقیناً توسط مسیح انتخاب و منصوب شد و به طوری که خودش میگوید و سایر رسولان هم تأیید کردند، انجیل را مستقیماً از خدا دریافت کرد (غلاطیان ۱:۱۱-۱۷). یعقوب و یهودا برادران مسیح بودند و در نوشته آنها این مسئله روشن است. تمام آنها عطای روح القدس را یافته بودند و در نوشتن عهدجدید فقط از حافظه و شهادت های شفاهی و کتبی و اطلاعات روحانی استفاده نکردند بلکه توسط روح القدس یعنی روح خدا صلاحیت و قدرت یافتند که کلام خدا را به ثبت برسانند.

۲- نویسندگان عهدجدید امین و درستکار بودند

با توجه به اخلاق عالییه ای که در لحن نوشته های نویسندگان عهدجدید و اصالتی که در آثار آنها مشاهده میگردد میتوان اطمینان داشت که آنها از هر نوع فریبکاری دور بوده و اشخاصی امین و درستکار بودند.. امانت آنها مخصوصاً از این نکته روشن میشود که این نوشته ها برای موقیعت و محبوبیت اجتماعی و حتی جان و مال آنها خطرناک بود. به هیچ وجه عاقلانه به نظر نمیرسد که آنها حاضر باشند که داستانی جعل کنند که مخالف تمام سنن و عقاید موجود باشد و بعد بخواهند برای آن جانشان را بدهند.

۳- نوشته های آنها با یکدیگر هماهنگی داشتند

نه تنها تضادی در سه انجیل هم نظر (متی، مرقس و لوقا) وجود ندارد بلکه تأیید و تکمیل کننده یکدیگرند. مطالب مذکور در انجیل یوحنا را میتوان با سه انجیل دیگر کاملاً هماهنگ دید. کتاب اعمال رسولان زمینه تاریخی ده رساله پولس را روشن میکند. رسالات شبانی (اول و دوم تیموتائوس و تیطس) به دوره بعد از خاتمه وقایع کتاب اعمال رسولان تعلق دارند. عبرانیان و رسالات عمومی (تعداد هفت رساله/یعقوب، اول و دوم پطرس، اول-دوم و سوم یوحنا و یهودا) و مکاشفه یوحنا را میتوان به طور قطع به قرن اول مربوط دانست. قسمت های مختلف عهدجدید، از نظر محتوای تعلیم، با همدیگر هماهنگی کامل دارند. مسیح در انجیل دارای الوهیت است. نوشته های پولس با یعقوب با یکدیگر تضادی ندارند بلکه درباره ایمان و عمل از دیدگاه های مختلف و با تأکیدهای متفاوت صحبت میکنند.

آموزه های مسیحی در اناجیل شروع میشوند و در رسالات با جزئیات بیشتر بررسی و دنبال میشوند و بین آنها هیچ تضادی وجود ندارد. بیست و هفت کتاب عهدجدید یک تصویر هماهنگ از عیسی مسیح، اعمال و نیز آموزه هایش را ارائه میدهند و همین امر اعتبار آنها را تایید میکند.

۴- مندرجات عهدجدید با تاریخ و تجربه مطابقت دارند

در عهدجدید اشارات متعددی به تاریخ آن زمان وجود دارد که به چند تای آن اشاره میکنم:

مثلاً نام نویسی در زمانی که کرینیوس والی سوریه بود (لوقا ۲:۲)،

کارهای هرود کبیر (متی ۱۶:۲-۱۸)،

کارهای هرود انتیپاس (متی ۱۴:۱-۱۲)،

کارهای هرود اغریپاس اول (اعمال ۱:۱۲)،

کارهای گالیون (اعمال ۱۲:۱۸-۱۷)،

کارهای هرود اغریپاس دوم (اعمال ۱۳:۲۵-۳۲:۲۶)

و البته صدها مورد دیگر. ولی تا کنون کسی نتوانسته است حتی یک دلیل تاریخی پیدا کند که ناصحیح بودن وقایع مذکور در عهدجدید را ثابت نماید.

از نظر تجربه های روحانی هم قبلاً اشاره کردیم که اگر وجود خدای متعال و حی و حقیقی و پر محبت را قبول داشته باشیم دلیلی ندارد نتوانیم بپذیریم که معجزه امکان پذیر میباشد. امروزه شاهد معجزات مادی زیادی مثل گذشته نیستیم زیرا مانند گذشته احتیاجی به وجود آنها نیست. هدف آن معجزه ها عبارت بود از تایید مکاشفه الهی در ابتدای ظهور آن ولی حالا که مسیحیت در تمام دنیا شناخته شده است دیگر نیازی به آن نوع معجزات وجود ندارد.

اما معجزات روحانی، مثل تولد تازه و ثمرات روح القدس بعنوان تجربیات روحانی بسیار فراوان است. پس میتوان گفت که از نظر تاریخی و تجربیات روزمره روحانی هیچ چیزی که با محتوای اناجیل و رسالات عهدجدید تضاد داشته باشند وجود ندارند.

ویژگی سوم - رسمیت کتاب های مختلف کتاب مقدس

الف - رسمیت کتابهای مختلف عهدعتیق

تقسیم بندی عهدعتیق عبری که شامل (۱) شریعت و (۲) انبیا و (۳) سایر نوشته ها میباشد، به این معنی نیست که در قبول کتابهای رسمی عهدعتیق سه مرحله وجود داشته است.

در بخش شریعت، تورات که شامل پنج کتاب میباشد در ابتدای عهدعتیق قرار داده شد چون طبق روایات موجود نویسندۀ آنها موسی بود.

در قسمت انبیا کتاب های پیامبران رسمی قرار داده شدند. کتاب دانیال که دارای عطا نبوت بود ولی عملاً مقام دیگری داشت، در طبقه سوم قرار گرفت.

سایر نوشته های عهدعتیق با توجه به محتوا و هدف آنها تقسیم بندی شدند.

مزامیر و امثال و ایوب بدلیل نگارش سبک آنها جزو کتب اشعار قرار گرفتند،

غزل غزلهای، روت، مراثی، جامعه و استر را طومار نامیدند چون در اعیاد فصح، پنطیکاست، ایام روزه، عید خیمه ها و پوریم خوانده میشدند.

دانیال و عزرا و نحمیا و تواریخ ایام جزو کتب تاریخی غیرنبوتی به حساب آمدند چون توسط پیامبران رسمی نوشته نشده بودند.

عاموس در ابتدا پیامبر رسمی نبود ولی خدا او را که شبان گوسفندان بود انتخاب کرد تا برای قوم اسرائیل نبوت نماید (عاموس ۷:۱۴-۱۵) و بدین صورت او جزء انبیای رسمی محسوب شد و در میان دیگر پیامبران رسمی قرار گرفت.

ب - رسمیت کتاب های مختلف عهدجدید

به رسمیت شناختن نهایی کتاب های مختلف عهدجدید، ثمره یک تلاش سازمان یافته نبود بلکه بر مبنای اصالت این کتاب ها انجام شد (البته منظور من از اصالت همان اعتبار نویسندگان آنهاست). در اینجا به چند اصل کلی اشاره میکنم که برای تعیین رسمیت کتاب های عهدجدید مورد استفاده قرار گرفتند.

۱) نوشته شدن کتاب ها توسط رسولان یا شاگردان آنها از مهم ترین اصول بود. یعنی کتاب ها می بایستی توسط رسولان مسیح یا شاگردان بسیار صمیمی و نزدیک آنها نوشته شده باشند بطوری که با آثار رسولان برابر شمرده شوند.

۲) اصل دیگری که برای انتخاب رعایت شد عبارت بود از مناسب بودن قرائت آن در ملاء عام.

۳) اصل سوم این بود که کتب عهدجدید می بایست مورد قبول همه باشد. به این مفهوم که آیا کتاب مورد نظر توسط تمام اجتماعات مسیحی پذیرفته شده بود یا خیر؟

۴) بعلاوه لازم بود محتوای کتاب از نظر روحانی در درجه عالی باشد. و در نهایت لازم بود در کتاب دلیلی حاکی از الهامی بودن توسط روح القدس وجود داشته باشد.

قبل از خاتمه قرن دوم میلادی تمام کتابهای عهدجدید به استثنای هفت کتاب بعنوان کتاب های رسمی عهدجدید پذیرفته شدند. این هفت کتاب عبارت بودند از عبرانیان، دوم و سوم یوحنا، دوم پطرس، یهودا، یعقوب و مکاشفه یوحنا. ولی قبل از پایان قرن چهارم تمامی بیست و هفت کتابی که عهدجدید فعلی را تشکیل میدهند توسط تمام کلیساهای مغرب زمین بعنوان کتب رسمی و معتبر عهدجدید پذیرفته شدند. بعد از شورای داماسین در سال ۳۸۲ میلادی و سومین شورای کارتاژ در سال ۳۹۷ میلادی موضوع کتب رسمی عهدجدید در مغرب زمین کاملاً قطعی شد. قبل از سال ۵۰۰ میلادی کلیساهای یونانی زبان هم تمام کتب عهدجدید فعلی را پذیرفتند و بدین طریق این موضوع در مشرق زمین هم قطعیت یافت.